



10.30495/QSF.2023.1956331.2843

Research Article

Comparison of the Universal Declaration of Human Rights with Quranic Teachings

Hamid Bazrpach^{1*}, Mohsen Bozorgi²

Abstract

The Universal Declaration of Human Rights is entirely concerned with the material aspects of human life and is clearly flawed in the realm of human moral and spiritual rights. Human beings are defined as desirable in human beings, centered and opposite to God, and right-oriented before God, and it is called "freedom". However, the school of Islam recognizes the social identity of human beings in their morals and beliefs and believes that if moral and spiritual rules are established as the rights of spiritual life in human beings, their material rights will also be preserved in a desirable way. "Humanism is the cultural identity of the new age of the West. Man-centered and the axis of all things and the criterion for distinguishing well from evil, he sits in the place of God and is able to solve his life problems without any connection with the supernatural and religion. "What is original is human, and God can be considered only for the relief of spiritual pain, and it does not have originality." In the present world, the humanist foundation, with the slogan of respecting human beings, considers itself the legal-human source and its only reference, and in the Islamic worldview, the sources of the universal human law, its origin is completely determined. Man is limited in time, power, and science to prove science today, and many of his therapies for human societies are ineffective in the human spiritual path.

Keywords: Human rights, Islamic perspective, humanism, Western humanism, Islamic thinkers

How to Cite: Bazrpach H, Bozorgi M., Comparison of the Universal Declaration of Human Rights with Quranic Teachings, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2023;14(55):275-309.

1. Assistant Professor, Faculty Member, Department of Law, Islamic Azad University, Hashtgerd, Iran
2. PhD Student in Public Law, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran

Correspondence Author: Hamid Bazrpach

Email: hamid.bazrpach@hiau.ac.ir

Receive Date: 10.04.2022

Accept Date: 15.11.2023



مقایسه اعلامیه جهانی حقوق بشر با آموزه های قرآنی

حمید بذریاچ^{۱*}، محسن بزرگی^۲

چکیده

اعلامیه های حقوق بشر کاملاً مربوط به جنبه های مادی حیات بشر بوده و در قلمرو حقوق اخلاقی و معنوی بشر دچار نقصان مشهودی است. بشر مطلوب تمدن مذکور در انسان محوری و هم عرض با خدا و حق مدار در برابر الله تعریف شده و از آن تعبیر به آزادی می شود. این بستر، حق و نظریه های مرتبط با آن تغییرات بنیادینی در بستر دینی پیدا کرده است. اما مکتب اسلام هویت اجتماعی بشر را در اخلاق و اعتقادات او دانسته و معتقد است که اگر قواعد اخلاقی و معنوی بعنوان حقوق حیات روحی در انسان تثبیت شود، حقوق مادی او را نیز به نحو مطلوبی حفظ می گردد. «اومانیسیم (انسان مداری)، هویت فرهنگی عصر جدید غرب است. انسان مدار و محور همه اشیا و خالق ارزشها و ملاک تشخیص خیر و شر و در جای خدا می نشیند و قادر است بدون ارتباط با ماورای طبیعت و دین، مشکلات زندگی خود را حل و فصل کند. دیگر انسان با دو اهرم عقل و علم نیازی به دین ندارد و آنچه اصالت دارد، انسان است و خداوند صرفاً در جهت رفع آلام روحی می تواند مورد توجه قرار گیرد و از اصالت برخوردار نیست». در جهان کنونی، بنیان اومانستی باشعار ارج نهادن به بشر، خود را مبدأ حقوقی- انسانی و تنها مرجع آن می داند و در جهان بینی اسلامی، منابع قانون جهانی بشر مبدائیت آن کاملاً تعیین شده است. لذا جهان بینی، مبدائیت انسان هم عرض ربوبی قابل پذیرش نیست؛ زیرا انسان برای اثبات علوم

۱. استادیار، عضو هیأت علمی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، هشتگرد، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

امروز محدود در زمان، قدرت و علم است و بسیاری از راه‌های درمانی او برای جوامع بشری در مسیر روحانی انسانی کارآیی ندارد.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، منظر اسلام، انسان مداری، اومانیسیم غربی، متفکران اسلامی

مقدمه و بیان مسئله

اعلامیه جهانی حقوق بشر، در ۱۰ دسامبر ۱۹۱۴ میلادی، به اتفاق آراء، در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید. اعلامیه جهانی حقوق بشر، شناخته‌ترین و مورد استنادترین سند حقوقی در سراسر جهان است، این سند به عنوان پایه حقوق بشر و الگویی جهت معاهدات، اعلامیه‌ها، کنوانسیون‌ها و قوانین بین‌المللی و ملی محسوب می‌گردد. قوانین اساسی و عادی بسیاری از کشورهای جهان به پیروی از آن نگاشته شده است. کمیسیون حقوق بشر در ژوئیه ۱۹۴۷ میلادی، اولین جلسه خود را جهت آماده‌سازی لایحه بین‌المللی حقوق بشر، تشکیل داد و با وسواس تمام پیش‌نویس آن را طی دو سال فراهم کرد. مجمع عمومی سازمان ملل به بررسی پیش‌نویس تهیه شده پرداخت. پنجاه و هشت دولت عضو در مجموع، ۱۴۰۰ بار روی هر کلمه و عبارت آن رأی دادند، تا این که در دسامبر ۱۹۴۸ میلادی به اتفاق آراء تصویب نمودند. پس از تصویب اعلامیه، کمیسیون حقوق بشر که یک نهاد بین‌الدولی است، در صدد تبدیل اصول و قواعد کلی آن به معاهدات بین‌المللی که از حقوق خاص حمایت می‌نماید بر آمد. دو میثاق بین‌المللی ذیل در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی، از تصویب گذشت:

۱. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

(The international covenant on civil and political right)

۲. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

(The international covenant on Economic social and cultural right)

اعلامیه جهانی حقوق بشر و این دو میثاق، مجموعاً لایحه جهانی حقوق بشر را تشکیل می‌دهند. کشورهای عضو نیز جهت نهادینه کردن آن در سطح ملی به اقداماتی دست زدند. از جمله:

۱. کنوانسیون اروپای حقوق بشر و آزادهای اساسی (human right freedoms convention for the

protection of) مصوب شورای اروپا (council of Europe ۱۹۵۰ میلادی).

۲. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (American convention on human right) مصوب ۱۹۹۶ میلادی.

۳. منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها (peoples right African charter on human right) مصوب

۱۹۸۱ میلادی.

۴. اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره (The cairo declaration on human right in islam) مصوب ۱۹۹۰ میلادی.

حقوق به رسمیت شناخته شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر

مواد ۱ و ۲: بیانگر اصول حقوق بشر است. ماده ۱، سه اصل قانونی و غیر قابل انتقال را ذکر می کند: ۱- آزادی، ۲- برابری، ۳- برادری. ماده ۲، اصل عدم تبعیض میان انسانها.

مواد ۳ تا ۱۱: بیانگر حقوق مدنی و سیاسی انسانهاست. ماده ۳: حق حیات، آزادی و امنیت شخصی. ماده ۴: رهایی از بردگی و داد و ستد بردگان. ماده ۵: رهایی از شکنجه و رفتارهای تحقیر آمیز. ماده ۶: حق شناخته شدن به عنوان انسان در مقابل قانون. ماده ۷: حق برخورداری از مساوات در مقابل قانون. ماده ۸: حق دادخواهی از طریق دادگاههای صالحه. ماده ۹: رهایی از بازداشت و تبعید غیر قانونی. ماده ۱۰: حق محاکمه منصفانه و علنی. ماده ۱۱: حق بی گناه محسوب شدن تا زمان اثبات جرم. و

مواد ۱۲ تا ۱۷: ناظر به حقوق بنیادی فرد در رابطه با خانواده، سرزمین و اشیاء جهان خارج است. ماده ۱۲: عدم دخالت در امور خصوصی، من جمله امور خانه، خانواده و مکاتبات. ماده ۱۳: حق آزادی مسافرت و اقامت در کشور و ترک و بازگشت آن. ماده ۱۴: حق پناهندگی. ماده ۱۵: حق برخورداری از تابعیت و آزادی تغییر آن. ماده ۱۶: حق ازدواج و حمایت از خانواده. ماده ۱۷: حق مالکیت.

مواد ۱۸ تا ۲۱: ناظر به حقوق سیاسی و آزادیهای عمومی است. ماده ۱۸: آزادی عقیده و مذهب. ماده ۱۹: آزادی عقیده و اطلاعات. ماده ۲۰: حق تشکیل اجتماعات و انجمنهای مسالمت آمیز. ماده ۲۱: حق مشارکت در حکومت و انتخابات آزاد و دسترسی به خدمات عمومی

مواد ۲۲ تا ۲۷: ناظر به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. ماده ۲۲: حق تأمین اجتماعی که زیر بنای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. ماده ۲۳: حق اشغال و دریافت مزد عادلانه برای کار آزادی سندیکائی. ماده ۲۴: حق استراحت و تفریح. ماده ۲۵: حق برخورداری از سطح کافی زندگی از لحاظ بهداشت و رفاه. ماده ۲۶: حق آموزش. ماده ۲۷: حق مشارکت در حیات فرهنگی جامعه. و

مواد ۲۸ تا ۳۰: ناظر به حقوقی است که همه انسانها به طور عام بایستی از آن برخوردار باشند.

ماده ۲۸: حق پی جویی نظام اجتماعی که متضمن رعایت حقوق بشر باشد. ماده ۲۹: مسئولیت در

قبال جامعه‌ای که رشد آزاد و کامل فرد را میسر می‌نماید. ماده ۳۰: عدم مداخله دولت یا دیگران در برخورداری از حقوق فوق الذکر^۱.

اعلامیه بعد از این اصول کلی، بالاخره در ماده ۲۹ یک اصل بنیادین را مطرح و آن را بر همه اصول و مواد قبلی حاکم می‌سازد و می‌گوید: حقوق و آزادی‌های مذکور در این اعلامیه آنچنان مطلق، بله و بی قید و شرط نیست که هر کس هر طور که بخواهد در پوشش این اعلامیه از حقوق و آزادی‌های مذکور در آن سوء استفاده نموده و مرزهای اخلاق، فضیلت، نظم عمومی و حریم حقوق و آزادی‌های دیگران را در هم بشکند و آنها را مخدوش سازد بلکه حقوق و آزادی‌های مذکور در این اعلامیه تابع قانون و مقرراتی است که براساس اقتضائات اخلاق صحیح، نظم عمومی، مصالح اجتماعی، رفاه همگانی و در جهت حفظ حقوق و آزادی‌های عمومی در هر کشوری با فرآیند دموکراتیک تصویب شده باشد بنابراین با وجود ماده ۲۹ اعلامیه بسیار از شبهات، اشکالات و دغدغه‌ها در مورد حقوق و آزادی‌های ادعایی، غیر مشروع، ولنگاری و خلاف قانون برطرف می‌گردد و در ماده سی‌ام آخرین ماده اعلامیه جلوی یکی دیگر از راههای سوء استفاده را می‌بندد و می‌گوید: هیچ کس و هیچ مقام، قدرت و دولتی حق ندارد هیچ یک از مواد و مقررات این اعلامیه را به طور مضیق و یا موسع به نفع خود تفسیر کند و از آن در فشار به دیگری و یا تضييع حقوق دیگران سوء استفاده نماید^۲.

با مراجعه به نصوص اسلامی و تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی در طول پانزده قرن، می‌توان به وضوح وجود یک تصور و اندیشه مشخص اسلامی در زمینه مسائل حقوق بشر را دریافت و به این حقیقت پی برد که مسائل حقوق بشر - چه در تئوری و چه در عمل - همواره در تاریخ اسلام مطرح و مورد توجه بوده است. و تنها مذهبی که به بهترین شیوه به دفاع از حقوق انسان‌ها اقدام نموده اسلام عزیز است.

اصولی چون کرامت انسان، آزادی، مساوات، تعلیم و تربیت و حقوق زنان و کودکان و نظایر آن به بهترین نحو در کتاب و سنت معصومین: مورد تبیین و تأکید قرار گرفته‌اند که در ادامه به تعدادی از آنها می‌پردازیم. اما قبل از آن ذکر چند نکته، خالی از فایده نخواهد بود: ۱- بحث حقوق بشر اختصاص به زمان حاضر ندارد و از زمان‌های کهن در میان زمامداران و اندیشمندان مطرح و مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته است. برای مثال در قرن پنجم قبل از میلاد، در عصر و زمانی که قدرت‌های فاتح، هیچگونه احساس رحم و شفقتی نسبت به ملل مغلوب نداشتند و بیشتر آنان را قتل عام می‌کردند کورش کبیر پس از فتح بابل فرمان داد که بر مردم شهر آسیبی نرسد، همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و بی دینان تحت فشار قرار نگیرند خانه‌های آنانی که خراب شده بود از نو ساخت و

۱ جانسون، گلن، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۸۳

۲ جانسون، گلن، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۸۵

معابد بسته شده آنان را باز کرد و خدایان معابد را به جای خود بازگردانید. سقراط معتقد بود که شهر دولت، باید جایی باشد که افکار و استعداد های افراد بتواند جولان یابد و حیثیت و مقام فرد، محفوظ و محترم باشد و رشد و نمو کند به طوری که هر فرد، در حدود و لیاقت و استعداد خود قادر بر ترقی و پیشرفت باشد. نظر ارسطو این بود که دولت بایستی تأمین کننده نیازمندی های عمومی و پرورش دهنده استعداد های مردم باشد و گرنه خبیث است. « منشور کبیر » انگلستان که در سال ۱۲۱۵ صادر شده شامل یک سلسله حقوق انسانی و آزادی های عمومی است از قبیل: احاله رسیدگی دعاوی به دادگاه ها و مراجع صالحه، منع توقیف غیر قانونی، تناسب میان جرم و کیفر، لغو کار اجباری و بیگاری، جواز رفت و آمد به کشور انگلستان و ... به دنبال انقلاب کبیر فرانسه که در سال ۱۷۸۹ صورت گرفت، مجلس مؤسسان فرانسه موادی از اصول حقوق بشر را تنظیم و به نام « اعلامیه حقوق بشر » اعلام کرد. این اعلامیه در یک مقدمه و ۱۷ ماده تنظیم شده که اغلب مواد آن، با اعلامیه جهانی حقوق بشر توافق دارد و موارد دیگر^۱.

۲. با توجه به رسالت جهانی و دائمی اسلام، اختصاص آن به عصر سابق حرف نادرستی است. « اسلام ضمن اعلام ختم نبوت، جاویدان ماندن خویش را اعلام کرد: ^۲ حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه. یکی از نکات اعجاب انگیز، استعداد پایان ناپذیر منابع اسلامی - مخصوصاً قرآن کریم - برای تحقیق و کشف و استنباط است. پیامبر گرامی (ص) اسلام و فرمود: ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرف است، آن را حد و نهایی است و فوق آن حد و نهایی دیگر است، شگفتی های آن پایان نمی یابد و تازه های آن کهنه نمی گردد. « از امام صادق (ع) سؤال شد: « چه رمزی در کار است که قرآن هر چه بیشتر در میان مردم پخش و قرائت می گردد و هر چه بیشتر در آن بحث و فحص می شود جز بر طراوت و تازگی اش افزوده نمی گردد؟ » امام ع پاسخ داد: این بدان جهت است که قرآن برای یک زمان و عصر معین و برای یک مردم خاصی نازل نشده است، قرآن برای همه زمان ها و همه مردم هاست. از این جهت در هر زمانی نو است و برای همه مردمان تازه است.

۳. مبانی فلسفی و عقیدتی بسیاری از اصولی که امروزه به نام حقوق بشر مطرح می شود و حتی مفاهیم برخی از این اصول از دیدگاه اسلام با آن چه که در تفکر غربی تحت همین عناوین ارائه می شود متفاوت و احیاناً فاقد مشترکات اصولی است.^۳ به عنوان نمونه امروز اعتقاد مذهبی را نیز هم

۱ لاریجانی، اسماعیل، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام، تهران، تابان، ۱۳۷۴، صص ۶۰-۱

۲ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، پیشین، صص ۲۰۱-۱۷۷

۳ عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۴، صص ۳۳۱

چون نژاد، رنگ، جنس و ملیت عامل تبعیض و برتری طلبی و از بین برنده حقوق انسانی قلمداد می‌کنند، در حالی که حقوق انسان‌ها و آزادی‌های فردی و اجتماعی او جز در قاموس مذهب، قابل تبیین و تفسیر نیست.

۴- در حقوق بشر از دیدگاه غرب، موضوع فضیلت و کرامت ارزشی برای انسان‌ها نادیده گرفته شده و هیچ امتیازی برای انسان‌های با فضیلت و با تقوا مطرح نشده است، در حالی که از دیدگاه اسلام، این امتیاز برای تشویق انسان‌ها و قرار گرفتن آن‌ها در موقعیت‌های شایسته زندگی اجتماعی ضروری است و لذا به صراحت این امتیاز را مطرح نموده است که^۱: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ...** حجرات/۱۳

۵- آن چه در اعلامیه‌های حقوق بشر آمده، کاملاً مربوط به جنبه‌های مادی زندگی بشر است و از حقوق اخلاقی و معنوی بشر خبری نیست، در حالی که مکتب اسلام هویت اجتماعی بشر را در اخلاق و اعتقادات او دانسته و معتقد است که اگر قواعد اخلاقی و معنوی به عنوان حقوق حیات روحی در انسان تثبیت شود، حقوق مادی او را نیز به نحو مطلوبی حفظ خواهد کرد^۲.

واقعیت این است که در صورت بررسی عمیق و همه جانبه قرآن کریم، به این نکته پی می‌بریم که حقوق انسان‌ها در قرآن، از جایگاه پس‌والایی برخوردار است و از این رو است که می‌توان آن را در مقایسه با آن چه امروز، تحت عنوان حقوق بشر مطرح است، یکی از کهن‌ترین استاد مدون در حقوق بشر شمرد. مطالعه تحولات حقوق بشر در دوران حیات پیامبر اسلام (ص) و نیز نشانگر یک انقلاب سیاسی و ارزشی در زمینه مسائل حقوق بشر می‌باشد. احترامی که پیامبر (ص) به عنوان شخصیت برتر الهی برای انسان‌ها - با هر رنگ و عقیده و طبقه اجتماعی - قائل بود و شخصیتی که به زنان داد و اعمال جاهلیت را در زمینه‌های تحقیر و تبعیض و ستم نسبت به انسان‌های محروم تقبیح نمود، در تاریخ بشر کم نظیر است..

وقتی پیامبر (ص) در برابر جنازه یک یهودی از جا بلند می‌شود و زنده به گور کردن دختران را به عنوان یکی از زشت‌ترین صورت‌های تحقیر بشر مورد تقبیح قرار می‌دهد و یاران خود را به آزادی و اظهار نظر حتی در برابر نقطه نظرات خود تشویق می‌کند، تصویری از تعالی حقوق بشر را در تاریخ و سراسر عصر خود ترسیم می‌کند.

۱ جعفری، محمد تقی، تحقیقی در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه

جعفری، ۱۳۸۶، ص ۵۵

۲ لاریجانی، اسماعیل، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام، تهران، تابان، ۱۳۷۴،

صص ۱۱۰-۱۰۸

یاران پیامبر (ص) است که تربیت شده این مکتب بودند، هر کدام الگویی در این زمینه بودند. در این میان حضرت علی ع بیش از هر شخصیت اسلامی دیگر در این زمینه سخت گیر و روشن گر بود و در این مورد کافی است به برخی از رفتارهای سیاسی امام در برخورد قضایی با خصم خود در دادگاه عدل اسلامی و نفی تبعیض های ناشی از انتساب به پیامبر او و قریش و نیز به دستور آن حضرت در مورد تعیین جیره از بیت المال برای پیرمرد نصرانی سائل توجه شود^۱.
حال به اجمال به بررسی تعدادی از حقوق اساسی بشر در تعالیم و آموزه های قرآنی می پردازیم:

الف) حق حیات

بدون شک، مکتب اسلام، اهمیت خاص برای حق حیات انسان قائل است و آن را در رأس همه حقوق قرار می دهد. از این رو است که در اسلام، کشتار انسان ها به شدت مذمت شده است به طوری که کشتن یک انسان را برابر با کشتن همه انسان ها می داند و پاداش کسی که فردی را زنده کند یا از خطر نجات دهد همانند حفظ جان همه انسان ها می داند.

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا... : مائده/۳۲

حرمت خودکشی و سقط جنین و نیز تشریح حکم قصاص در اسلام نیز به منظور حفظ حیات بشر است.^۲

ب) آزادی

از دیدگاه اسلام، آزادی یک حق و ناشی از استعدادها و تمایلات عالی انسانی می باشد. آزادی به مفهوم اسلامی، نخست از درون آغاز می شود و تا انسان از قید و بند اسارت های درونی آزاد نگردد از اسارت طاغوت ها و عوامل بیرونی رها نمی شود. اسلام در عین این که با بیان اصل « لا إكراهَ في الدين... » بقره/۲۵۶

احترام به فکر و آزادی عقیده را بیان می کند ولی هرگز عقایدی را که از راه تقلید کورکورانه و از طرق غیر عقلانی بر انسان ها تحمیل می شود را مورد تأیید قرار نمی دهد و از همین رو است که پیامبر اسلام (ص) دستور سرنگونی بت ها را صادر می کند و هرگز خرافات متکی به اوهام و تقلید و تحمیل را نمی پسندد. در اثر همین آزادی فکر و عقیده بود که علمای مذاهب و دانشمندان مادی می توانستند آزادانه و فارغ از هر گونه رعب و هراس، با پیشوایان دینی و اندیشمندان مسلمان به بحث و مناظره بپردازند. بنابراین در اسلام هر کسی آزاد است و تا زمانی که زبانی متوجه اسلام و دیگران نکرده است

۱ عمید زنجانی، زنجانی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، پیشین، صص ۳۴۳-۳۴۰

۲ جعفری، محمد تقی، پیشین، صص ۲۶۴-۲۳۹

می‌تواند در شرایط سالم و به دور از توطئه، عقیده خود را مطرح کند و برای اثبات دیدگاه خود و جلب نظر دیگران تبلیغ کند، چرا که اسلام تعارض افکار و اندیشه‌ها را موجب رشد. تعالی جامعه می‌داند. بر این اساس است که در قرآن می‌خوانیم:

... فَبَشِّرْ عِبَادَ ﴿۱۷﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ... : زمر/۱۷ و ۱۸

همچنین اسلام، تفتیش عقاید را منع می‌کند و اگر فردی، زبانی اقرار به قبول دین اسلام نماید، می‌پذیرد و سوءظن و تفتیش را در این زمینه مجاز نمی‌داند:

... لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا... : نساء/۹۴

اسلام حتی کسانی که اسلام را نپذیرند ولی طبق شرایطی حاضرند در کشور اسلامی زندگی کنند را تحت حمایت خویش می‌گیرد و آن‌ها را به ترک عقایدشان وادار نمی‌کند. علت این که اسلام آزادی عقیده و بیان را برای همگان محترم می‌شمارد و از طرفداران جدی تبادل افکار و اندیشه به شمار می‌رود این است که از غنا و فراگیری خاصی برخوردار است و در تأمین نیازهای متعدد افراد، ضعف و کمبودی در خود احساس نمی‌کند. بنابراین در اسلام، هر کسی می‌تواند آزادانه حرف بزند و ابراز عقیده نماید و در جریانات سیاسی و اجتماعی نقش فعال داشته باشد تا زمانی که از آزادی سوء استفاده نکند و هرج و مرج را دامن نزند!

ج) مساوات

اصل مساوات و برابری نخستین پایه نظام اجتماعی اسلام است و هیچ یک از ادیان و مکتب‌های فلسفی دیگر، در این حد برای برابری انسان ارزش قائل نشده‌اند و این نوع تفاوت، از اختلاف بینش در شناخت شخصیت و ارزش‌های والای انسان ناشی می‌شود. از دیدگاه اسلام، هیچ گونه تفاوتی جز تقوا نمی‌تواند معیار تبعیض و نابرابری تلقی شود و تمایز بر اساس تقوا نیز معیاری در تقسیم وظایف و وسیله‌ای برای نیل به اهداف عالی‌انسانی است، نه عامل تبعیض در برابر قانون «ای‌ها الناس! أن ربکم واحد و آن آبائکم واحده، کلکم من آدم و آدم من تراب، ان اکرمکم عندالله أتقیکم...». اسلام امتیاز طلبی‌های مبتنی بر ثروت و قدرت را محکوم می‌کند و برای خصائص نژادی، نقشی در تقسیم عادلانه حقوق مردم قائل نمی‌شود و همه را در برابر قانون یکسان می‌شمارد. حضرت علی (ع) چه نیکو به فرمانداران خود دستور می‌دهد که حتی در نگاه کردن به مردم نیز مساوات را رعایت کنند:

«و آس بینهم فی اللحظه و النظره»

۱ لاریجانی، اسماعیل، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام، پیشین، صص ۳۱۵

به راستی در کدام دین و مکتبی به جز اسلام عزیز، این گونه ظریف ترین و دقیق ترین حقوق انسان ها هم مورد تأکید و اهتمام پیشوایان آن قرار گرفته است؟
جان کلام اینکه به فرموده رهبر اندیشمند انقلاب: «اگر احترام واقعی به انسان مدرک است، تحقق آن جز در سایه اسلام امکان پذیر نیست»^۱

جلوه‌هایی از اهتمام اسلام در تعالیم قرآنی به حقوق بشر

اساساً «یکی از موارد مشروع جهاد اسلامی، جنگ برای یاری مظلوم، به طور فردی یا جمعی، است و مصلحت صلح عمومی، مقتضای چنین جنگی است.»^۲ و «اسلام قلمرو مکانی خاصی را برای دفاع از مظلوم معین نکرده است، هر جا که ظلمی رخ بدهد، حتی در داخل کشورهای غیر اسلامی، جهاد برای رفع ظلم از مسلمین یا غیر مسلمین، مشروع است»^۳

چنان که در آیه ۳۲ سوره مائده بدان اشاره نموده است. «جهاد دفاع از عدل و جلوگیری از ظلم، فقط در مورد ظلم بر دولت اسلامی مشروع نیست، بلکه دفاع از هر دولت مظلوم دیگر و لو غیر اسلامی جایز است و در صورت وجود پیمان همکاری متقابل واجب می‌شود»^۳

استاد شهید علامه مطهری نیز در این زمینه می‌فرماید: «هرگاه گروهی بر ما نخواهد بجنگد ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسان‌ها شده است، و ما قدرت داریم آن انسان‌های دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته‌اند نجات دهیم، اگر نجات ندهیم در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم. ما در جایی که هستیم، کسی به ما تجاوزی نکرده، ولی یک عده از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان هم نباشند، اگر مسلمان باشند مثل جریان فلسطینی‌ها که اسرائیلی‌ها آنها را از خانه‌هایشان آواره کرده‌اند، اموالشان را برده‌اند، انواع ظلمها را نسبت به آنها مرتکب شده‌اند، ولی فعلاً به ما کاری ندارند، آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم‌های مسلمان بشتابیم برای نجات دادن آنها؟ بله، این هم جایز است، بلکه واجب است، این هم یک امر ابتدایی نیست. این هم، به کمک مظلوم شتافتن است، برای نجات دادن از دست ظلم بالخصوص که آن مظلوم مسلمان باشد.»^۴

آیات قرآن، کافران را به دو دسته بخش می‌کند. کافرانی که با دین مسلمانان و مسلمانان سر جنگ ندارند و کافرانی که سر جنگ دارند و می‌خواهند دین و همچنین خود آنان را نابود کنند. قرآن

۱- خامنه ای، علی، حدیث ولایت، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۰۰

۲- الزحیلی، وهبه، العلاقات الدولية فی الاسلام، بیروت، الرساله، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۶۵

۳- محمضاتی، صبحی، القانون و العلاقات الدولية فی الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۹۲ ه.ق، ص ۱۹۵-۱۹۶

۴- مطهری، مرتضی، جهاد، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، ص ۲۹-۳۰

اجازه می‌دهد که نسبت به دسته نخست محبت و احسان، روا داشته شود بلکه بدان سفارش نیز می‌کند:

۱. يٰۤاَيُّهَا كُمْ اَللّٰهُ عَنِ الَّذِيْنَ لَمْ يَقَاتِلُوْكُمْ فِى الدِّيْنِ وَ لَمْ يَخْرُجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ اَنْ تَبْرُوْهُمْ وَ تُفْسِدُوْا اِلَيْهِمْ اِنَّ اَللّٰهَ يَحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ : ممتحنه/۸ : خداوند شما را باز نمی‌دارد از دین با آنان که با شما نستیزیده و شمایان را از خانه و دیارتان بیرون نرانده‌اند، و به نیکی و عدل با آنان رفتار کنید که به درستی خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.

اما درباره کسانی که به خاطر دین با مسلمانان می‌جنگیدند و آنان را از خانه‌هایشان بیرون راندند، می‌فرماید :

اِنَّمَا يَنْهٰكُمْ اَللّٰهُ عَنِ الَّذِيْنَ قَاتَلُوْكُمْ فِى الدِّيْنِ وَ اَخْرَجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوْا عَلٰى اِخْرَاجِكُمْ اَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ : ممتحنه/۹ : و خداوند باز می‌دارد شما را از این که با ستیزکنندگان با شما در دین و بیرون کنندگان شما از دیارتان و آنان که به یکدیگر یاری رساندند، تا شما را بیرون برانند، دوستی کنید و آنان را ولی خود قرار دهند. هر که آنان را ولی و دوست خود بگیرد، پس آنان، همان ستمکاران باشند»

اسلام، به روشنی دستور می‌دهد که با چنین کافرانی سرکش و آدم کش و زورگو، باید برخورد قهر آمیز شود؛ چرا که محبت و احسان به آنها دشمنی با مسلمانان و تقویت بنیه دشمن است.

دستور مولا امیر مؤمنان علی (ع) به تأمین زندگی پیرمرد کوری از اهل ذمه که گدایی می‌کرد^۱، دستور امام صادق (ع) به سیراب کردن مرد کافری که در بیابان تنها مانده بود^۲، دستور امامان معصوم طلا به برخورد نیکو و محبت آمیز با کودکانی که پدران و مادرانی کافر دارند^۳، همه و همه، دلیل بر این است که محبت و احسان به کافران تا آن هنگام که مایه تضعیف جبهه حق نشود، نه تنها مانعی ندارد که از نگاه اسلام به آن سفارش نیز شده است.

در مجموع می‌توان گفت از ویژگی‌های اسلام این است که احکام و دستوراتش به گونه‌ای تدوین گردیده است که قابلیت جهان شمولی آن را فراهم ساخته است. در تعالیم و احکام اسلامی قومیت، نژاد، ملیت، جنسیت و مانند آن که اسباب محدودیت قلمرو دین و مکتب می‌گردد، وجود ندارد. انسان‌ها از نظر حقوق انسانی برابر و یکسانند، و عرب بر عجم، یا عجم بر عرب، فخر و برتری ندارد.

۱ مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، پیشین، ص ۱۷۱

۲ همان، ص ۲۲۷-۲۲۸

۳ کلینی، اصول کافی، مترجم مصطفوی سید جواد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت:، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲

اگر نگاهی به یکی از مقولات حقوق بشر و مهمترین آن یعنی حق حیات ببینیم به وضوح خواهیم دید که در اسلام تا چه حد برای حیات آدمی فارغ از گرایش فکری و عقیدتی او و صرفاً به دلیل انسان بودن و حیات انسانی حرمت قائل است.

قرآن کریم می‌فرماید:

و ... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا: مانده ۳۰/

در این آیه خداوند قتل یک انسان را که آدمی را نکشته باشد یا فساد در روی زمین برپا نکرده باشد به مثابه قتل همه آدمیان دانسته است.

حضرت امام باقر (ع) در خصوص آیه‌ای که در بالا آمد فرموده‌اند: ^۱ « برای چنین کسی که دست به خون آدمی بی گناه آغشته کند جایگاهی در آتش دوزخ مهیا گشته است که اگر همه آدمیان را نیز کشته بود در همان جایگاه وارد می‌گشت»^۱

و در روایتی دیگر^۲ قتل انسان نیکو کار و یا بدکار به یکسان دامن قاتل را آلوده می‌کند و مقتول در روز قیامت به پیشگاه خداوند شکوه می‌برد که فلان شخص چرا او را کشته است. و خداوند بین آن دو حکم خواهد کرد تا قصاص خون ناحق خود را نماید.

امام صادق (ع) فرمود:

« خونریز وارد بهشت نمی‌شود. »^۳

از دیدگاه اسلام خداوندی که از قتل ظالمانه گربه‌ای در نمی‌گذرد چگونه از قتل انسانی هر چند غیر مسلمان در گذرد؟!

امام صادق (ع) فرمود: « أن امرأة عذبت في هره ربطتها حتى ماتت عطشا. »^۴ : « زنی را در قیامت عذاب می‌کنند. به خاطر گریدای که آن را حبس کرده است تا تشنه جان داده است»

مطابق روایتی نه تنها کشتن آدمی گناهی بزرگ است که بر زبان راندن کلمه‌ای که منجر به کشته شدن انسانی گردد نیز دامن گیر شخص خواهد گردید.^۵

در روایتی حتی سقط جنین که در حد نطفه باشد را ممنوع می‌داند.^۶

۱ الحر العاملي، محمد، وسائل الشيعه، بيروت، دار التراث العربي، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۲

۲ همان، ص ۵

۳ همان، ص ۵

۴ همان، ص ۶

۵ همان، ص ۹

۶ همان، ص ۱۵

امام باقر (ع) فرمود:

« جزای امر قتل حبس ابد است »^۱

در موثقه زراره شکار برای لهو و نه برای امرار معاش امری ناپسند است و چنین سفری چون مباح نیست سفر حرام بوده نماز در آن تمام است^۲

به راستی دینی که برای حیوانات این گونه حمایتگرانه ظاهر می‌شود چگونه ممکن است که برای انسان‌ها حرمت و احترام قائل نباشد. از این رو است که برای فهم مبانی برخی احکام در مورد انسان‌های کافر و یا مشرک باید به مطالعه مبانی بنیادین انسان شناختی و جهان شناختی این احکام مراجعه کرد و از قضاوت عجولانه در این خصوص بر حذر ماند.

و در یک جمع بندی نهایی باید گفت آنچه در حقوق بشر وجود دارد در اسلام به طور اصولی تر و مبتنی بر پایه‌های بینشی اسلام به چشم می‌خورد که به دلیل این اصول و مبانی از استحکام و پشتوانه فلسفی عمیقی برخوردار است که حقوق بشر رایج فاقد چنین پشتوانه‌ای است. به عنوان مثال به دلیل استناد حقوق بشر دینی به حق خداوند که خالق و مالک هستی است حق حیات و یا آزادی محدود به احکام خداوند می‌گردد که این امر حاکی از ابتدای حقوق بر فلسفه و جهان بینی است.

مبدأ حقوق جهانی بشر

مبدأ حقوق برای انسان نمی‌تواند از سوی انسان باشد. برای بررسی بیشتر موضوع باید انسان را که موضوع این حقوق است، با دقت مورد بررسی قرار داد. آیا می‌توان درباره حقوق انسان‌ها سخن گفت، ولی شناخت دقیقی از انسان در اختیار نداشت؟ تعیین حدود برای انسان‌ها برای دستیابی به هدفی است آیا تعیین هدف برای انسان‌ها در یک عصر، با قدرت محدود، علم محدود محدودیت‌های بسیار دیگری امکان پذیر است؟ از نظریه‌های غالب در این خصوص آن است که عرف منبع مناسب و انسان محوری، مبدأ مقبول است.

اما نکته قابل تأمل این است که بنای عقلا و عرف و دانش خردمندان را نمی‌توان در هر موضوعی حجت دانست. از مواردی که دانش خردمندان در حیطه مسائل آن کفایت نمی‌کند، مسائل مربوط به جهان بینی است. خردمندان در تشخیص موضوعات احکام اعتقادی می‌توانند نظر دهند و آرای ایشان حجت باشد، ولی اما تعیین منابع و استنباط میانی حقوق بشر از جمله موارد جهان بینی بوده و خرد جمعی بشر در آن حجت نیست.

۱ همان، ص ۳۲

۲ الموسوی الخمینی، روح الله، المکاسب المحرمه، قم، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۸

بشر امروز با نظر مادی نمی‌تواند به شمارش کامل نیازمندی‌های بشر اقدام کند؛ همچنین نمی‌تواند برای تعیین منابع استنباط حقوق بشر به منابع مذکور استناد کند.^۱

تفاوت دو جهان بینی

نقطه عزیمت دو تمدن در کشورهای اسلامی و کشور اروپایی بعد از رنسانس کاملاً متفاوت است

کشورهای اسلامی بر سامانه توحیدی و عبودیت انسانی و تبعیت احکام دینی به تکوین حقوق و قانون اقدام کرده‌اند که هدف از آن کسب رضایت الهی و قرب معنوی با رب است و این تلقی بر پیکر اندیشه و تفکر در این ممالکت حاکمیت دارد.

در مقابل در مغرب زمین ابتدا دوره حکومت الهیات مسیحی است؛ الهیاتی که بسیاری از گزاره‌های دینی آن نه در آن روزگار و نه در امروز قابل دفاع عقلانی نبوده و نیست. این مهم سبب شد روحانیون مسیحی به عقیده راز آلود بودن متون مقدس معتقد شده با استفاده از اسطوره و رمزکاوی‌ها به تفسیر آیات بپردازند. و در رنسانس غربی جهت مداری مادی به واسطه حاکمیت ماده بر پیش‌انگاره‌های علوم و روش‌های آن، محصول‌هایی مادی را فراهم کرده است. چندین راهبرد معرفت‌شناسانه بر ادعای فوق موجود است که به یک مورد آن اشاره می‌شود. د بشر غربی پس از گریز و ستیز با دین، انسان را در حصار مادیت تعریف کرد؛ از این رو نیازهای او را مادی دید و سپس نیاز انسانی را فقط در نیازهای مادی او تعریف کرد. و با استخدام روش‌گرایی ماده محور به رفع احتیاج مادی انسان همت گمارد. با توجه به این نکته، خط تولید دانش و رفع نیاز انسان ماده محور شده و متناسب با آن محصول به دست آمده نیز مادی خواهد بود.^۲

از نکات قابل توجه، جهت مداری مادی در غرب در تمام ابعاد زیست انسانی است که به توسعه سامانه مادی یا نفس پرستی منجر می‌شود. بشر مطلوب تمدن مذکور در انسان محوری و هم‌عرض با خدا و حق مدار در برابر الله تعریف شده و از آن تعبیر به آزادی می‌شود. در این بستر، حق و نظریه‌های مرتبط با آن تغییرات بنیادینی با بستر دینی پیدا کرده است.

۱ مصباح، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، بی تا، ج اول، ص ۳۸۳

۲ مصباح، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، پیشین، ص ۲۸۵

از این دریچه، اومانیسیم، هویت فرهنگی عصر جدید غرب است. بر اساس این اصل، انسان مدار و محور همه اشیا و خالق ارزش‌ها و ملاک تشخیص خیر و شر است. در واقع انسان جای خدا می‌نشیند و قادر است بدون در نظر گرفتن دین و ارتباط با ماورای طبیعت، مشکلات زندگی خود را حل و فصل کند. دیگر انسان با دو اهرم عقل و علم نیازی به دین ندارد... آن چه اصالت دارد، انسان است و خداوند صرفاً در جهت رفع آلام روحی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و از اصالت برخوردار نیست. و در این منظر انسان تعریف شده با انسان معنامند فرمانبردار رب در جوامع اسلامی کاملاً متفاوت است. در این میان حتی الفاظ و عبارات دارای معانی متفاوتی در مقایسه با آن چه در دیگر فرهنگ‌ها مطرح می‌شود، هستند. عقل انسانی در این نگاه قادر است همه مسائل را درک کند و به حل آن‌ها بپردازد. داوری نهایی در حل منازعات به عهده عقل است و عقل، مستقل از وحی و آموزش‌های الهی، توان اداره زندگی بشر را دارد و این مفهوم ریشه در اندیشه دکارت دارد. دکارت که بعد از حملات منتقدان و تشکیک در مبانی فکری آن، فلسفه مدرسی را از اعتبار انداخت و فلسفه نوینی را طرح ریزی کرد، از نتایجش طرد دین بود؛ چرا که دین ضد عقل معرفی شده و تنها معیار صحت و سقم می‌شود. و پس از این به جای دین، علم مداری می‌آید. تجربه‌گرایی بیکنی، پسامد یافته‌های کوپرنیکی، کپلری از حاشیه رانی کامل دین در طراحی زیست انسانی خبر می‌دهد و در نهایت آزادی، همه تحفه مطلوب آن است، بیان می‌شود و در پی اصالت مندی حس و تشکیک در معرفت دینی، همه قوانین در آتش نسبیت می‌سوزد و فرد‌گرایی از پس خاکسترهای آن عرضه می‌شود.

در جهان کنونی، بنیان اومانیسیتی بر اندیشه حقوقی حاکمیت دارد و با شعار ارج نهادن به بشر، خود را مبدأ حقوقی - انسانی و تنها مرجع آن می‌داند. در این خصوص از کرامت انسانی مطرح در حقوق بشر رایحه مذکور استشمام می‌شود. در این باره با کمی دقت مجدد به تعریف اومانیسیم مسأله آشکار می‌شود: «اومانیسیم فلسفه‌ای است که ارزش یا مقام انسانی را ارج نهاده و انسان را اصیل و محور همه چیز می‌داند، سرشت انسانی و مرزها و دلبستگی‌های طبیعت انسانی را در موضوع خود، اخذ می‌کند».

با توجه به این که حقوق بین الملل بشر در موضوع حقوق افراد در سطح بین الملل تعریف می‌شود، هر آن چه در موضوع حقوق بین الملل تعریف می‌شود و هر آن چه در موضوع حقوق بین الملل به عنوان منابع ذکر شده است، در حقوق بشر نیز حکم منبع را دارد..

در جهان بینی اسلامی، منابع قانون جهانی بشر و حتی واضع آن و مبدائیت آن کاملاً تعیین شده است. بر اساس این جهان بینی، مبدائیت انسان هم عرض ربوبی قابل پذیرش نیست؛ زیرا

انسان برای اثبات علوم امروز نیز محدود در عصر و زمان و قدرت و علم است و بسیاری از راه‌های درمانی او برای جوامع بشری در مسیر روحانی انسانی کار آیی ندارد.^۱

انتقادات وارده بر اعلامیه جهانی حقوق بشر از دیدگاه آموزه‌های قرآنی

صرف اشتراک اعلامیه و ادیان الهی در اصول مذکور نیز موجب مصونیت اعلامیه از نقد و انتقاد نمی‌شود؛ زیرا اعلامیه در بسیاری از اصول خود از ره آوردهای دینی عقب مانده و یا از آن پیش گرفته و به همین جهت با کاستی یا اشکالات متعددی مبتلا شده است. از این رو به طور خلاصه برخی از جهات مثبت و منفی اعلامیه عبارتند از:

یک - جهات مثبت:

اصلی‌ترین جهت مثبت اعلامیه این است که آرمانهای عالی انسانی و فطری که در طول تاریخ مورد نظر پیامبران و حکیمان و مصلحان جامعه بشری بوده و برای آن مبارزه، نموده‌اند را تدوین و بر اجرای آن تأکید ورزیده است و از سوی دیگر، حداقل بسیاری از مطالب، تبعیض‌ها، ستم‌ها، محدودیت‌ها و نابرابریهایی که قرن‌ها به شکلی قانونی در مغرب زمین وجود داشت، خط بطلان کشید و در مقابل، اصل را بر آزادی و برابری و برادری انسان نهاد.^۲

دو - جهات منفی: و علاوه بر انتقادات محتوایی (که در بخش مقایسه با اسلام بررسی می‌شود)، از نظر شکلی چند انتقاد کلی به مجموعه اعلامیه حقوق بشر وارد است:

۱- عدم صلاحیت لازم و کامل قانونگذار:

از دیدگاه مکتب حقوق اسلام، انسان مستقل از خداوند و وحی، فاقد صلاحیت کامل و لازم علمی (انسان شناختی)، اخلاقی و معنوی (دوری از خود خواهی و منفعت طلبی) و عینی و واقعی (دوری از خطا و نسیان) برای قانونگذاری است.

و این موضوع نسبت به تدوین کنندگان اعلامیه حقوق بشر هم صادق است چون تدوین کنندگان و سیاستگذاران اصلی و تصویب کنندگان آن، علاوه بر اختلاف نظر انسان شناختی، نه تنها از صلاحیت کامل اخلاقی برخوردار نبوده، بلکه بعضاً متهم ردیف اول جنایات علیه بشریت نیز بوده‌اند.

۲- فقدان شالوده‌های نظری:

۱ مصباح، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، پیشین، ص ۲۷۶

۲ خسروشاهی، قدرت الله، فلسفه حقوق، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰

اعلامیه بر یک جهان بینی و زیر ساختهای متفن و روشنی که قدرت اثبات آن را داشته باشد استوار نیست زیرا جهان بینی مادی که مبنای تفکر مؤسسین اعلامیه است، باعث شناختی ناقص از انسان و سایر ابعاد وجودی آن می‌شود. از این رو اعلامیه فاقد واقع نگری چند بعدی و جامع بودن، است. از سوی دیگر به دلیل عدم انسجام و هماهنگی بین قواعد و اجزاء با زیر ساختهای آن، یک سیستم کارآمد و مبتنی بر شالوده‌های نظری قوی نیست. در واقع زیر بنای اعلامیه التقامل از اندیشه‌های مختلفی است که نه تک تک و نه مجموعه قدرت اثبات اصولی چون کرامت ذاتی انسان، آزادی و آزادگی او، برابری و برادری انسان‌ها را ندارند. تدوین کنندگان اعلامیه، اصول مذکور در آن را بسان میوه‌های شیرین و گوارایی از درخت اصلی آن، - درخت دین و وحی و مکتب انبیاء - جدا کرده و به رعایت بر درخت مصنوعی خود نشانده‌اند که نه تنها هرگز چنین میوه‌ای از آن نروید، بلکه توان حفظ و تحمل چنین میوه‌ای را نیز ندارد.

دو- عدم هماهنگی:

اعلامیه از یک سو با نادیده انگاشتن اصیل‌ترین واقعیت هستی، یعنی خداوند متعال و در نتیجه عدم توجه به نقش اراده او در تدبیر تکوینی و تشریحی جهان و انسان، و نیز نادیده گرفتن جهان آخرت و ابعاد جاوید روح انسان، فقط به تنظیم ناقص - و ناسازگار با اعتقادات بسیاری از مردم جهان - بخشی از واقعیات مربوط به زندگی انسان پرداخته است. و از سوی دیگر برخی از مواد اعلامیه با یکدیگر تعارض

و تناقض دارند به عنوان نمونه در ماده ۱۶ نقش مذهب در ازدواج را نفی می‌کند ولی بر اساس ماده ۱۸ همه مردم از حق داشتن دین و مذهب و رفتار مذهبی به طور مطلق برخوردارند!

سه- عدم توجه به تکالیف:

در اعلامیه فقط به بیان حقوق و آزادی‌های افراد بسنده شده و از تکالیف و وظایف آنان جز در یک ماده آن هم به صورت کلی و مبهم، یاد نشده است و حال آنکه هیچ گاه حق از تکلیف جدا نمی‌شوند زیرا حق حیات وقتی اثر دارد که دیگران ملزم به رعایت آن باشند و همچنین اثبات هر حقی برای فرد در امور اجتماعی، تکلیفی را نیز برای همان فرد می‌آورد یعنی شخص در مقابل انتفاعی که از جامعه می‌برد باید وظیفه‌ای را هم بپذیرد.

اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر

قبل از پرداختن به نقاط اشتراک و افتراق ، لازم است تا تعریف دقیقی که هر کدام از این دو دیدگاه از « انسان » به عنوان موضوع و محور اصلی حقوق بشر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر دارند، ارائه نماییم.

انسان موضوع اعلامیه ، تنها یک حیوان متکامل است ، که آغاز و انجامش به فاصله تولد تا مرگ خلاصه می شود و بنابراین حقوق و تکالیف او نیز در همین قلمرو محدود معین می گردد . اما انسان موضوع حقوق بشر اسلامی ، آفریده ای الهی است که از روح خداوندی در او دمیده شده است ... وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي... ۴ حجر/۲۹ و لذا نه تنها از جاودانگی برخوردار است ، بلکه گوهر وجود انسانیت انسانی او ، نیز در گرو این انتساب است ، و انسان خدا فراموش ، انسان از خود بیگانه است هر ... وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ حشر/۱۹ و در این راستا حقوق و تکالیف انسان نیز در رابطه با خود ، خدا و جهان نیز قابل تحلیل و ارزیابی است . بنابراین به لحاظ کیفی و انسان شناختی ، انسان موضوع اعلامیه با انسان موضوع حقوق بشر اسلامی ، متفاوت است و از همین جا است که بین این دو اختلافات زیادی شکل می گیرد.

الف) بررسی نقاط اشتراک و افتراق^۱

مبانی و اصولی همچون کرامت انسان ، اصل آزادی و برابری انسان ها و بسیاری از حقوق و معنویت های مذکور در اعلامیه حقوق بشر در کلیت خود نه تنها با اسلام ناسازگاری ندارد، بلکه اسلام عزیز ۱۴ قرن قبل به نحو کاملتر از آنها سخن گفته است و از مسلمات تعالیم اسلام است اما علی رغم این نقطه اشتراک ، به لحاظ دو دیدگاه متفاوت اعلامیه و اسلام به جهان و انسان و توجه کامل انسان به بعد روحانی ، جاوید و آخرتی انسان علاوه بر جنبه مادی و دنیایی آن ، و جهالت و غفلت و یا تغافل اعلامیه نویسان او این واقعیت چه بسا ممکن است این اصول ، مبانی و حقوق و مصونیت های مشترک از دو نوع تعریف و تفسیر متفاوت برخوردار گردند.

افزون بر این ، باید ویژگی ها و نقاط قوت حقوق بشر اسلامی را در این ارزیابی مورد توجه قرار داد که عبارتند از:

۱- صلاحیت علمی و اخلاقی و عینی قانونگذار ، انسجام و عدم تناقض ، بهره مندی از ضمانت اجرای: درونی و ..

۲- برخورداری از مبانی جهان بینی و انسان شناختی لازم .

۳- عنایت و توجه به تکلیف در کنار حق .

۱ حقیقت ، سید صادق ، مبانی حقوق بشر، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ، ص ۲۲۷.

اکنون با توجه به این ویژگیها دیدگاه حقوق بشر از منظر آموزه‌های قرآنی را پیرامون برخی از اصول کلی اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورت تطبیقی به اختصار پی می‌گیریم:

۱- حق حیات:

از دیدگاه اعلامیه، «هر کسی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد»^۱ در اینجا چند نکته وجود دارد:

اول اینکه؛ از آنجا که هر صاحب حقی می‌تواند از حقیقتش صرف نظر کند و اعلامیه هم هیچ استثنایی از این قاعده کلی اعلام نکرده، چنین برداشت می‌شود که و انسانی می‌تواند از حق حیات خویش صرف نظر و مثلاً خودکشی به عمر خود پایان دهد.

دوم اینکه؛ از آنجا که هیچ محدودیتی برای حق حیات در اعلامیه مطرح نشده، در هیچ صورتی نمی‌توان به حیات دیگران، هر چند به حیات میلیونها نفر تجاوز کرده باشند، آسیب رساند.

اما دیدگاه اسلام در مورد حق حیات، بسی ارجمندتر و کاملتر مطرح شده است زیرا: اولاً: حیات را امانتی از رحمت خداوند هم «... وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...» و امانتی در دست انسان است نه اینکه انسان صاحب حق حیات خویش و مالک مطلق آن باشد از این رو حیات، فقط «حق» افراد نیست، بلکه حفظ آن «تکلیف» آنان نیز هست و گذشتن از آن، جز در چارچوب ضوابط

الهی ممنوع است و خودکشی نیز از مواردی است که منع شده است.

ثانیاً: در اسلام نه تنها هر کسی تکلیف دارد که حق حیات دیگران را محترم شمارد و به آن تجاوز نکند، بلکه حتی وظیفه دارد در حفظ حیات دیگران نیز اقدام کند. (کاستی اعلامیه حقوق بشر)^۲

ثالثاً: اسلام برای انسان دو نوع حیات مادی و بیولوژیک و حیات معنوی و «طیبه» قائل است و حفظ یا اثبات حیات مادی را در پرتو حفظ و دستیابی به حیات طیبه توجیه می‌کنند و در هنگام تزاخم بین این دو حیات، مادی را به قربانگاه حیات معنوی می‌برد. به عنوان نمونه «فتنه» که مصداقی از تجاوز به حیات معنوی جامعه است از قتل بزرگتر و شدیدتر معرفی شده و «... وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ...» بقره ۲۱۷ خود باعث پایان حق حیات برای متجاوز و فتنه گر می‌شود.

۱ ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر

۲ حقیقت، سید صادق، مبنای حقوق بشر، پیشین، ص ۲۲۹

۲- اصل کرامت انسانی:

توجه به این اصل در مقدمه و ماده ۱ اعلامیه هر چند در مقابل دیدگاههای که انسان را دارای طبیعتی گرگ صفت می‌دانند و یا دیدگاه تبعیض آمیز نسبت به انسان‌ها دارند، گامی بلند در جهت ارتقاء بشریت است اما نقدها بر آن وارد است از جمله اینکه:

منظور اعلامیه از کرامت ذاتی انسان، اینست که این صفت هیچ‌گاه و در هیچ حالتی از انسان جدا شدنی نیست هر چند مرتکب هزاران جنایت شده باشد اما از دیدگاه اسلام: منشأ کرامت انسان الهی است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» ۴ اسراء/ ۱۷ و علاوه بر این کرامت تکوینی و اولیه که همه انسان‌ها در آن مساوی‌اند، دارای کرامت دیگری نیز که اکتسابی است، می‌باشد و انسان‌ها در پرتو آن نسبت به کرامتی که کسب کرده‌اند از ارزش متفاوتی برخوردار می‌گردند: و این کرامت در سایه تقوا حاصل می‌شود «... أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ...» حجرات/ ۱۳ و انسان با ترک تقوا و ارتکاب جنایت کرامت تکوینی و اولیه خود را از دست داده و حتی ممکن است از حیوانات هم پست‌تر بشود. از دیدگاه اسلام کرامت هم حق و هم تکلیف است و نه تنها دیگران حق ندارند به کرامت او آسیب رسانند، بلکه خودش نیز حق گذشتن از کرامت خویش را ندارد و نمی‌تواند به ذلت و خواری تن در دهد!

۳- اصل آزادی:

گسترده‌ترین اصل است که در اعلامیه حقوق بشر در موارد متعددی به آن اشاره شده است. در این موارد هر چند بعضاً بر آزادی نوع انسان اشاره شده اما بیشتر بر آزادی فردی تکیه شده است. و این که هر فرد انسان، در داشتن عقیده و دین، بیان عقیده و دین، اجرای مراسم دینی، ازدواج و شرکت در فعالیتهای سیاسی و ... آزاد است. آن نوع آزادی که بر بنیان نگرش «اصالت فرد» استوار است.

ب) برخی از بیانات حقوقی تعالیم و آموزه‌های قرآن

مدعا این است که دین مورد نظر قرآن و روایات، بیشتر بیانگر تکلیف و کمتر بیانگر حق است. این ادعا در صورتی درست است که دایره حکم یا تکلیف را از دایره حق وسیع‌تر بدانیم، یعنی بگوییم مثلاً نماز و روزه حکم است. در مقابل این حکم لازم نیست که حقی وجود داشته باشد. اما بسیاری از احکام در مقابل حق هستند. در مورد معاملات، دستور فر «... أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» صادر شده، وفای به عقد یک تکلیف است. در هر عقدی دو طرف وجود دارد؛ موجب و قابل. هر کدام اینها بر دیگری

حق دارد. موجب باید به مقتضای ایجاب و قابل باید به مقتضای قبول وفا کند. در مقابل موجب، طرف قبول و در مقابل قابل، طرف ایجاب، ذی حق است. در این گونه موارد، حق و تکلیف از یکدیگر غیر قابل انفکاکند. اگر حقی نباشد، تکلیف بی معنی است و اگر در مقابل حق، تکلیف نباشد، حق بی محتوا و بی اعتبار است.

حال اگر با دید دیگری که تبیین شد به مسأله بنگریم به هیچ وجه صحیح نیست که بگوییم قرآن و روایات، بیشتر بیانگر تکلیف و کمتر بیانگر حقند، بلکه هر جا از تکلیف سخن می گویند بر مبنای حقی است و هر جا از حق سخن می گویند برای سوق دادن به سوی تکلیفی است.^۱

به نظر مستشکل، قرآن و روایات می باید فقط از حقوق سخن می گفتند تا از دل آن ها تکلیف بیرون آید، نه اینکه بیشتر از تکلیف و کمتر از حقوق سخن بگویند. حال آنکه روش قرآن و روایات بر روش مورد نظر مستشکل ترجیح دارد. چرا که معمولاً انسان ها با حقوق خود آشنا نیستند و آنجایی که نیاز به راهنمایی داشته اند، دین آنها را راهنمایی کرده و اهمیت حقوق را برای آنها بیان داشته است. عظمت اسلام در این است که با صدور احکام و تکالیف، هر انسانی را مکلف ساخته که حقوق دیگران را رعایت کند و متقابلاً از دیگران هم خواسته که حقوق او را زیر پا نگذارند. غیرمنصفانه و غیرعادلانه است که به تو بگویند گاو همسایه را ندزد ولی دست همسایه را در دزدیدن گاو تو باز بگذارند. آیا بهتر این است که فقط صاحب حق را به حقوقش آشنا کنند بدون اینکه دیگران را به رعایت حقوق او مکلف سازند، یا اینکه بیان تکلیف را محور قرار دهند تا وقتی که صاحب حق دیده بگشاید، ملاحظه کند که پیرامون او را انسان هایی فرا گرفته اند که همه و همه خود را در برابر او مکلف و مسؤول می شمارند و خود را - در صورت زیر پا گذاشتن تکلیف و مسؤولیت - مستحق کیفر دنیوی و اخروی می بینند؟

وانگهی افراد زورمند و قلدر با نیرنگ باز بسیارند. اینان هرگز به حقوق خود قانع نیستند و سعی می کنند از راه حیل و تزویر یا از راه ارباب و فشار و فساد، حقوق دیگران را پایمال کنند و در حالی که خود از انواع نعمتها و تجملات زندگی برخوردارند، راضی نیستند که سایرین از حداقل امکانات زندگی برخوردار باشند. در این صورت، بیان حقوق کارساز نیست، بلکه بیان تکلیف است که کارساز است. چرا که عصیان تکالیف الهی فقط عقاب اخروی ندارد؛ بلکه احیاناً عقاب دنیوی هم دارد. قرآن کریم مردم ستم دیده و پایمال شدگان حقوق را تشویق به فریاد زدن و پرخاشگری و بدگویی ظالمان می کند. فریاد خشم مظلوم بر ظالم را محبوب خدا معرفی کرده و در حقیقت، مظلوم را مکلف کرده که با مشت گره کرده بر سر ظالم فریاد خشم برآورد و بر اندامش لرزه افکند..

در این باره قرآن می‌فرماید :

اِیْحِبُّ اَللّٰهُ اَلْجَهْرَ بِالسُّوْءِ مِنْ اَلْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظَلِمَ... : نساء/ ۱۴۸ : « ... خداوند بلند کردن صدا به بدی گفتار را دوست نمی‌دارد ، مگر اینکه کسی مظلوم واقع شود»
گذشته از این ، قرآن کریم مسلمانان را مکلف کرده که در راه نجات مستضعفان نبرد کنند، بکشند و کشته شوند تا شجره شوم استکبار از پای درآید و حقوق پامال شده مستضعفان احیا گردد.

در این باره می‌فرماید:

وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیْلِ اَللّٰهِ وَ اَلْمُسْتَضْعَفِیْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَ اَلنِّسَاءِ وَ اَلْوِلْدَانِ اَلَّذِیْنَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اُخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْیَةِ الظَّالِمِ اَهْلُهَا ... : نساء / ۷۵ : « ... چرا در راه خدا و در راه نجات مردان و زنان و کودکان مستضعفی که می‌گویند پروردگارا! ما را از این شهری که اهل آن ستمکارند خارج گردان ، نبرد نمی‌کنید ». در این دو آیه ، انسان مکلف شده است که اگر مظلوم است در برابر ظالم فریاد خشم برآورد و اگر قدرت دارد ، برای نجات مظلومان از چنگال ظالمان به نبرد پردازد . به راستی شیوه‌ای از این برتر برای حفظ و احیای حقوق انسان‌ها وجود دارد !؟

خلاصه اینکه قرآن و روایات که به قول مستشکل بیشتر جانب تکلیف و کمتر جانب حق را گرفته‌اند ، راهی بسیار صحیح پیموده‌اند . همان آیه ۳۳ سوره اسراء هم که متشکل از بیانات فوق العاده استثنایی و اندک حقوقی شمرده ، خود متضمن تکلیف است چرا که دستور « ... فلا یسرف فی القتل ... » دارد . پس در عین اینکه به ولی دم حق داده که انتقام خون مظلوم را از ظالم بگیرد ، او را مکلف ساخته که از اسراف و زیاده روی پرهیز کند . پس همین مورد استثنایی هم جانب تکلیف را گرفته و نگفته است باید انتقام‌گیری . بلکه گفته است حق انتقام داری ولی نباید اسراف کنی .

به هر حال ، آن حقوقی که مردم آنها را برای خود می‌شناسند ، نیاز به تبیین ندارد . آن‌ها که احیاناً برای مردم ناشناخته است ، باید از جانب دین برای مردم تبیین شود . اما مسأله تکلیف ، مسأله‌های دیگر است . انسان موجودی است که اگر ایمان مهارش نکند ، به جنبه سلبی ایمان یعنی تقوا و به جنبه ایجابی ایمان یعنی احسان روی نمی‌آورد^۱ و بنابراین به حقوق خودش قانع نمی‌شود ، سرکش می‌شود و حقوق دیگران را لگدمال می‌کند . برای مهار کردن این انسان ، بیان حقوق مفید فایده نیست ؛ بیان تکلیف است که او را مهار می‌کند ، آن هم نه تکلیفی که ضامن اجرا نداشته باشد بلکه تکلیفی که ضامن اجرایش هم عقاب دنیوی باشد و هم عقاب اخروی .

۱ قرآن یکجا خودش را برای متقین (البقره / ۲) و جای دیگر خود را هدایت و بشارت برای مؤمنین (النمل / ۳) و جای دیگر خود را هدایت و رحمت برای محسنین معرفی کرده است . متقین و مؤمنین و محسنین سه گروه نیستند بلکه هر سه یک گروهند با سه علامت تقوی و ایمان و احسان ، ایمان مبنا و اساسی است که جنبه آن پرهیز از گناه و جنبه ایجابی آن ، احسان و نیکوکاری است .

خوب است مستشکل نظری به نامه ۵۳ کتاب نهج البلاغه - فرمان مالک اشتر - بیفکند . در این فرمان ، دهها دستور به صورت امر و نهی صادر شده و مالک را به عنوان حاکم و فرمانروای مصر ، مکلف به تکالیفی ساخته که آنها را بدون چون و چرا پیاده کند . لازمه این تکالیف ، حقوقی است که به ملت مصر داده شده است . آیا بهتر این بود که امام با لحنی آرام و ملایم به فرمانروای مصر بگوید مردم بر گردن زمامدار این حقوق را دارند و تو نیز آن حقوق را ؟ معلوم است که فرمانروا صاحب قدرت و مکنت است و نه تنها می تواند حقوق خود را بگیرد ، بلکه می تواند حقوق ملت را هم - ولو برای مدتی کوتاه - پایمال کند . بنابراین ، جای دارد که علی علا به عنوان خلیفه راستین پیامبر ، پشتیبان مردم باشد و والی را امر و نهی کند ، آنها را امر و نهی با تأکید و با لحنی تند ، که عقوبت و مؤاخذه به دنبال دارد . به این نمونه ها و فرازهایی که از آن فرمان تاریخی استخراج شده ، ببیندیشیم :

۱- «لایکونن المحسن و المسیئ عندک بمنزلۀ سواء .» : «ای مالک ، میادا نیکوکار و بدکار ، نزد تو یکسان باشند»

۲ «- و اشعر قلبک الرحمۀ للرعیۀ و المحبۀ لهم و اللطف به هم و لاتکونن علیهم ، سبعا ضاربا تغتتمن اللهم .» : « باید رحمت و محبت و لطف به رعیت ، شعار قلب تو باشد و مبادا که بر آنها درنده ای باشی که دیدن و خوردن آنها را غنمیت بشماری »

۳ «- انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصۀ اهلک و من لک فیه هوی من رعیتک .» : « به خاطر خدا و مردم راه انصاف را بپیمای و هرگز جانب خود و کسان و دوستان را به ناحق نگیر »
 ۴ «- ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضا الرعیۀ .» : « باید محبوب ترین کارها نزد تو آن باشد که به حق نزدیک تر و در عدالت عمومی تر و در جلب خشنودی ملت ، جامع تر باشد »

۵ «- ثم لیکن اثرهم عندک اقولهم بمر الحق لک .» : « باید کسانی نزد تو برگزیده تر باشند که تلخی سخن حق را بی پروا تر از همه در کام تو بریزند »

۶ «- اجعل لذوی الحاجات منک قسمۀ تفرغ لهم شخصک .» : « برای حاجتمندان از اوقات خود وقتی قرار ده که شخص خود را برای آنها فارغ البال گردانی .»

۷ «- ازم الحق من لزمه من القریب والبعید .» : « آن را که ملازم حق است ، ملازم باش ، چه نزدیک باشد چه دور »

۸ «- الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لا حیلة لهم من المساکین و المحتاجین .» : « در مورد طبقه پایین جامعه ، یعنی مساکین و محتاجین که راه چاره ای ندارند از خدا بترس »

۹ «- آیاک و الدماء و سفکها به غیر حلها .» : « از ریختن خونها بدون مجوز شرعی و قانونی پرهیز کن »

۱۰ «ایاک و المن علی رعیتک .» : «از منت گذاشتن بر مردم بپرهیز»
 من نمی‌دانم جامعه از بیان این گونه تکالیف - که همه متوجه عظمت - بخشیدن به حقوق ملت است - چه ضرر و زیانی می‌برد؟! آیا پرخاش به زورمندان و با لحن تند به آنها امر و نهی کردن ، نقص دین است یا هنر دین؟! آیا این گونه می‌شود حقوق انسان‌ها را پر رنگ و پر اهمیت نشان داد یا آن گونه که خوشایند مذاق حق پسند و تکلیف‌گریز سکولاریزم است؟ آدم ضعیف برای سایرین خطری ندارد . او اگر بیم دارد که در روز قدرت ، دست تعدی به حقوق مردم دراز کند، می‌گوید : « چگونه شکر این نعمت گزارم که زور مردم آزاری ندارم ؟! »

آنکه برای مردم خطر دارد ، زورمند و قلدر است . زورمند قلدر برای کسی حقی قائل نیست . برای او از حقوق انسان‌ها، آنهم به زبان نرمی و ملاطفت سخن گفتن ، چه دردی را دوا می‌کند؟ او را باید با تکلیف رام کرد ، آن هم تکلیف قاطعی که ضمانت اجرا دارد . او را باید با پیام قاطع « لا قودن الظالم بخزامتہ حتی آورده منهل الحق » رام کرد ، نه با آهنگ دل نواز بیان حقوق .

اشکالات وارده بر اعلامیه جهانی حقوق بشر (بنا بر آموزه‌های قرآنی)

الف) نادیده گرفتن مبدأ جهان هستی

ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر ، بدون اشاره به پروردگار متعال می‌گوید : همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند و
 (are born free All human beings) ؛ ... اما در برابر این سؤال که آیا این انسان مخلوق خداست و در قبال او تکالیفی دارد یا نه ، ساکت و بی تفاوت است و بر اساس ، مذاکرات صورت گرفته در جریان تدوین این ماده ، با اصرار برخی از کشورهای اروپایی ، از استناد این حقوق به خدا خودداری شد و با توجه به مواد دیگر از جمله ماده ۱۸ ، ۲۱ و ۲۹ واضح می‌شود که اعتقاد به خدا ، کمترین تأثیری در حقوق و آزادی‌ها و گستره یا محدودیت‌های آنها ندارد ؛ بر اساس اندیشه دینی ، سراسر جهان هستی ، آفریده خدای تعالی و ملک اوست از این رو موجود است از خود چیزی ندارند ؛ جز آن چه که خدا موهبت فرموده است ؛ پس باید هرگونه تصرفی با اجازه پروردگار باشد وگرنه آن تصرف غاصبانه و حرام است . از این رو او حتی مالک جان خویش نیست و نمی‌تواند خودکشی کند و به خود آسیب رساند ؛ اما اندیشه حقوق بشر غربی ؛ بر اساس اصل خویشتن مالکی است و او می‌تواند با هستی خود هر کاری که بپسندد و لذت ببرد ، انجام دهد .

۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶ ، حضرت در این خطبه از مردم می‌خواهد که کمکش کنند و سوگند یاد می‌کند که بر بینی ظالم دهنه می‌زند و او را - اگر چه کراهت داشته باشد . به چشکه سار حق می‌برد .

ب) فرجام انگاری

و به همین دلیل یاد شده، غایت اندیشی و باور به این که جهان آفرینش از جمله انسان‌ها، منزل گاه و مقصودی دارند و رفتار انسان باید بر مبنای آن اهداف و غایات تنظیم گردد، در دوران مدرنیته رخت بریست و به جای آن، امیال، غرایز، هوا و هوس بشری جانشین شد.

در نگرش دینی، انسان از خداست و به سوی او در حرکت است. از این رو باید رفتارهای خود را طوری تنظیم کنند که او را به سعادت ابدی و بهشت جاودان رحمت الهی سوق دهد. بر این اساس، او نمی‌تواند عامل محدودیت آزادی‌ها را فقط نظم عمومی و رفاه همگانی بداند؛ بلکه به منظور صیانت از مقام شامخ انسانی و کسب فضیلت، ارزش‌های اخلاقی، یک عامل مهم و مستقل به حساب می‌آید. و بر این اساس، فرد باید خود ارزش‌های خویش را برگزیند و خود، اخلاقیات خاص خویش را پی افکند و کسی نباید در رفتارهای فردی او دخالت کند و جز آن رفتارهایی که موجب آسیب رساندن به دیگران و عدم رضایت آنان شود، همه رفتارهای انسان، در حوزه امور خصوصی قرار دارد.

ان تمام ارزش‌ها، متعلق به فرد است و اگر چیزی برای یک جامعه ارزشمند باشد، باید ثابت کرد که برای یک فرد نیز ارزش است وگرنه دلیلی وجود ندارد که همه افراد آن جامعه به عنوان اخلاق اجتماعی یا مقررات مذهبی و یا حکومتی آن را رعایت کنند. امام در نگرش اسلامی، ضمن احترام به حقوق فردی و حفظ منافع آنان و موظف نمودن حکومت‌ها به حفظ و گسترش آزادی‌های فردی، افراد را جزئی اساسی از جامعه می‌داند و هدف از قانون، حفظ منافع گسترده‌تر جامعه است و از این رو یکی از وجوه تمایز حقوق بشر غربی با حقوق اسلامی، تقدم حقوق فردی بر مصلحت عمومی و حقوق جمعی در نگرش غربی است؛ در حالی که در اسلام مصلحت عمومی و حقوق جمعی بر مصلحت و حقوق فردی مقدم است.

ج) لذت‌گرایی (Hedonism) و خوش‌باشی

به جای اندیشه تعالی و تکلیف انسان نشست و اساساً خیر و سعادت، یعنی هر چیزی که لذت آفرین باشد. ریشه این اندیشه، سخن «جان لاک» است که می‌گفت:

«انسان در وضع طبیعی، تابع هیچ تکلیفی نیست و اراده او مطلق است و با هیچ ملاک و قاعده‌ای محدود نمی‌شود. فقدان تکلیف، از جهتی همان حق طبیعی است و حق طبیعی، حق مطلق است؛ زیرا از سرشت اراده نتیجه می‌شود و نه از قانونی بالاتر»^۱

۱ به نقل از: حسینی، سید ابراهیم، مقاله هویت، تفاوت‌ها و جهان شمولی حقوق بشر، تهران، پایگاه پرس و جو ۱۳۸۷

د) تکلیف ستیزی

حقوق با تکالیف ، رابطه متقابل دارند ؛ زیرا که متلازم هستند؛ اما حقوق بشر غربی بر خلاف این قاعده عمل نموده ، همواره انسان را محق و تکلیف را یک محدودیت ، مانع و ضد ارزش قلمداد می کند. این نگرش اومانستی که به جای خدا ، انسان را در کانون ارزش ها قرار می دهد تا بدان جا پا می نهد که حتی قلمرو دین را بر اساس انتظار بشر از دین تعیین می کند و با طرح این سؤال که آیا دین برای ماست یا ما برای دین ، در پاسخ می گوید دین برای ماست و نه ما برای دین ؛ پس از تعریف دین و تعیین قلمرو آن ، باید ببینیم که ما از دین چه می خواهیم و نه این که دین از ما چه می خواهد و چه تکلیفی بر عهده ما می نهد.

ناگفته پیداست که با توجه به حکمت حضرت پروردگار ، آفرینش انسان ها غایت مند است و برای تعالی بشر که همانا نیل به کمال و شکوفایی استعداد های انسانی اوست ، انجام تکالیف و رعایت برخی محدودیت های رفتاری ضروری است.

از دیدگاه اسلامی ، ارزش های حقوق بشر غربی برای مسلمانان نه معتبر است و نه مطلوب ؛ هر چند ظاهر این ارزش ها ، کاملاً جذاب و فریبنده و قانع کننده به نظر می رسد ؛ اما اصول زیربنایی این ارزش ها ، اساساً با ارزش های اسلامی که به اقتضای لطف بی پایان و حکمت جاودانش برای بشر فرو فرستاده شد ، یک عرف اجتماعی نیست و نمی توان و نباید تلاش نمود تا حقوق بشر در اسلام را تحت نسبیت فرهنگی حقوق بشر غربی استنباط کرد و به این بهانه که ما در دنیایی مدرن زندگی می کنیم و باید خود را با شرایط زندگی مدرن وفق دهیم ، پذیرش ارزش ها و اهداف بیگانه با اسلام را توجیه کنیم ؛ بلکه اسلام تنها معیار سنجش اعتبار فرهنگی است که مسلمانان برمی گزینند و این بدان جهت است که تمام عالم هستی از او و به سوی وست و فقط او که مالک عالم هستی است ، حق ربوبیت تشریحی و قانون گذاری برای بشر دارد ؛ «... إن الحكم إلا لله...» از نظر عقل سلیم نیز خالق متعال ، بهترین قانون گذار و قانون او ، کامل ترین و جامع ترین برنامه ممکن می باشد.

مبانی اصلی حقوق بشر مدرن

حقوق بشر غربی بر مبانی نظری خاصی ، هم چون خردباوری علمی ، فردگرایی ، حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی و ... مبتنی است.

منظور از خردباوری علمی ، باور کردن توانایی آدمی بر شناخت علمی هستی و انسان است ؛ و نیز این که تنها شناخت قابل اعتماد ، معرفت علمی است . شناخت علمی نیز شناختی اثبات پذیر و یا

ابطال پذیر است. نظریه‌های علمی، از یافته‌های تجربی، که از راه آزمایش به دست آمده‌اند، اخذ می‌شود.^۱

و بر اساس این رویکرد، اولاً، ماورایی ماده از حوزه شناخت انسان بیرون است و، در نتیجه، در عرصه کی تعریف حقوق بشر نقش چندانی ندارد؛ ثانیاً، خرد مبتنی بر روش علمی و تجربی، قادر به شناخت همه ابعاد هستی، از جمله انسان و نیازهای اوست؛ ثالثاً، حقوق بشر از حوزه انتظارات از دین، خارج و در قلمرو عقل بشری قرار می‌گیرد.

مقصود از فردگرایی، برتر دانستن عقل و استدلال فردی بر همه چیز و کنار گذاردن خدا و شریعت الهی از صفحه حیات بشری و خالی کردن آن برای جولان فردیت است. این اندیشه از آثار خردباوری علمی است.^۲ به بیان دیگر، اصطلاح «فردگرایی» نشان دهنده نوعی گرایش فکری است که بر اساس آن فرد به دور از دخالت و داوری دیگران، تصمیم گرفته، روش خود را برمی‌گزیند.

به گفته گنون:

«فردگرایی یعنی نفی هرگونه اصل عالی و برتر از فردیت و، در نتیجه، محدود کردن تمدن در جمیع شئون به عواملی که جنبه انسانی صرف دارند...؛ فردگرایی یعنی خودداری از پذیرفتن اقتداری برتر از فرد و نیز معرفی برتر از عقل استدلالی (عقلانیت) فردی»^۳

و در نهایت، می‌توان گفت که در تفکر غربی، فرد برای خود یک کل است و با کل‌های دیگر مثل خود و یا محیط اجتماعی و طبیعی، در تقابل است.^۴ به قول نیچه، چنین برداشتی از فردیت، نتیجه انکار خدا و زیستن در جهان بی خداست.^۵

اندیشه فردگرایی پیامدهایی دارد؛ از جمله این که حقوق انسان را دارای منشأ فردی و فرد انسانی را موضوع ارزش‌ها قلمداد می‌کنند.

از این منظر مراد از حقوق طبیعی، حقوقی است که ناشی از حیثیت ذاتی انسان است و هیچ کدام از عوارض انسانی، نظیر زبان، نژاد، جنسیت و مذهب در آن دخالت ندارد؛ مثل: حیات، آزادی، برابری و مالکیت. بنیاد حقوق طبیعی انسان بر تمایلات و غرایز بنیادی او نهاده شده و آنچه

۱ چالمرز، آلن، چیستی علم، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۹

۲ حقیقت، سیدصادق، مبانی حقوق بشر، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸

۳ گنون، رنه، بحران دنیای متجدد، مترجم: دهشیری، ضیاء الدین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۲، ص ۸۲-۹۱

۴ دانیل لیتیل، تبیین در علوم اجتماعی، مترجم: سروش، عبدالکریم، تهران، صراط، ۱۳۷۳، ص ۱۳۲

۵ احمدی، بابک، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران، پایگاه پرس و جو، ص ۶۱

به صورت مطلق برای او وجود دارد همین حقوق طبیعی است. وظایف نیز در این حوزه محدود می‌شوند.^۱

و مبانی معرفت شناختی غربیان و دیدگاه آنان در زمینه اصالت فرد و پذیرش حقوق طبیعی مطلق و بنیادی، موجب شد تا جامعه امری اعتباری و مبتنی بر قرارداد اجتماعی پنداشته شود؛ بنابراین این نگرش، قرارداد اجتماعی نقش ویژه‌ای در تنظیم قوانین و تفصیل مواد مربوط به حقوق بشر خواهد داشت. از طرف داران این رویکرد، قرارداد اجتماعی را تنها منبع حق می‌دانند و معتقدند که حقوق، پس از تشکیل جامعه، موضوعیت می‌یابد. از آن جا که جامعه بر اساس قرارداد تحقق می‌یابد، حقوق نیز خاستگاهی جز قرارداد ندارد؛ افزون بر این، اختلاف موجود در باره حقوق بشر، دلیل بر فقدان مبنای واقعی برای آن است.^۲

پس از آشنایی اجمالی با مبانی حقوق بشر غربی، در می‌یابیم که این مبانی با اسلام سازگار نیستند.

از نظر متفکران دینی، خردباوری به معنای غربی (توانایی انسان به شناخت تام و جامع توانمندی‌ها و نیازهای خویش) پذیرفته نیست و چنین روشی نمی‌تواند ما را به شناخت واقعی انسان رهنمون سازد. روش علمی شناخت، به دلیل محدودیت‌هایش در قالب استقرارگرای و ابطال پذیری، صرفاً دارای ارزش عملی است و در مقام عمل سودمند خواهد بود، و از واقع‌نمایی و ارائه حقیقت نظام هستی عاجز است.

پوپر، فیلسوف مادی‌گرای غرب می‌گوید: «بدین سان بنیاد تجربی علم عینی هیچ چیز مطلقاً ندارد. علم بر اساس مستحکمی استوار نیست و گویی مبنای تهور آمیز نظریه‌های آن بر باتلاقی افراشته شده است و همانند ساختمانی است که بر ستون‌هایی استوار شده که در درون باتلاقی فرو رفته‌اند، اما نه به سوی شالوده‌ای طبیعی و معلوم؛ و اگر از فرو بردن عمیق. ستون‌ها باز می‌ایستیم از آن رو نیست که به زمین رصینی رسیده‌ایم، ما فقط توقف می‌کنیم که راضی شده باشیم.^۳ ما معتقدیم که تعیین حقوق بشر، از یک سو، مبتنی بر مقدماتی نظیر شناخت نظام هستی و شناخت نیازهای کاذب از نیازهای واقعی است، و چنین شناختی، بدون استمداد از وحی، حتی برای خردمندان ممکن نیست؛ و از سوی دیگر، تعیین حقوق جهانی برای بشر مبتنی بر وجود اصولی فراتر از دیدگاه انسان‌هاست؛ زیرا انسان‌ها به دلیل اختلاف علاقه‌ها، سلیقه‌ها، و آداب و رسوم

۱ حقیقت سیدصادق، مبانی حقوق بشر، پیشین، ص ۱۲۰-۱۲۶

۲ همان، ص ۱۵۹

۳ آلن. فی. چالمرز، پیشین، ص ۹۰

نمی‌توانند به وحدت نظر برسند؛ بنابراین، به مرجع مشترکی که فراتر از قراردادهای دیدگاه بشری باشد نیاز است.^۱

در بینش توحیدی، خداوند، هستی محض و مطلق است و همه عالم در هستی خود وابسته به اوست؛ علم خداوند به تمام هستی و ابعاد حیات آدمی، توانایی‌ها، نیازمندی‌ها و استعدادها، تام و کامل است؛ و تنها خداوند است که راه سعادت و مسیر کمال بشر را می‌داند و قادر به هدایت اوست؛ از این رو دین شامل حقوق بشر نیز می‌شود؛^۲ به عبارت دیگر، حقوق بشر در قلمرو انتظار از دین قرار دارد.

فردگرایی غربی نیز با بینش اسلامی؛ ناسازگار و با بینش توحیدی در تعارض است؛ زیرا فردگرایان، جنبه مادی حیات و تمایلات بشری را اصیل می‌دانند و منکر هرگونه اقتدار برتر از انسان هستند، در صورتی که بنابر جهان بینی توحیدی، انسان در اصل هستی و تداوم حیاتش، به موجود برتر از خویش نیازمند است. درست است که انسان، فاعل افعال خویش و در برابر آن مسئول است، ولی فاعلیت وی افسار گسیخته نیست، بلکه در سلسله علل طولی به خداوند منتهی می‌شود؛ به دیگر سخن، فاعلیت انسان از نظر حدود و بقا در گرو اراده ذات حق است و بدون آن، هیچ امری محقق نمی‌شود.^۳ حقیقت این است که اومانسیسم و فردگرایی در فلسفه غرب، به جای احترام، باعث فروگاهی شخصیت انسان شده است؛ چنان که استاد شهید مطهری می‌فرماید:

در فلسفه غرب سال‌هاست که انسان از ارزش و اعتبار افتاده ... و تا حد یک ماشین تنزل کرده، روح و اصالت آن مورد انکار واقع شده است ... از نظر برخی فلسفه‌های نیرومند غربی، انسان شیئی است که محرک او جز منافع اقتصادی نیست، دین و اخلاق و فلسفه و علم و ادبیات و هنر هم روبناهایی هستند که زیربنای آنها طرز تولید و پخش و تقسیم ثروت است.^۴

گذشته از تعارض روی کرد اصالت انسان با جهان بینی توحیدی، نگرش مزبور با تفسیر متون دینی (قرآن و سنت) از انسان نیز، ناسازگار است. از دیدگاه قرآن کریم انسان فقط حیوان مادی نیست، بلکه موجودی است برگزیده خداوند، مرکب از روح و جسم، دارای فطرتی خدا آشنا، امانت دار خدا، مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت، آشنا به خیر و شر، کمال پذیر، برخوردار از کرامت ذاتی، شایسته بهره مندی از نعمت‌های الهی و مسئول در برابر خداوند خویش.^۵

۱. ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۵، ش، ص ۹۰-۹۴

۲. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، پیشین، ص ۹۶

۳. حقیقت سیدصادق، مبانی حقوق بشر، پیشین، ص ۱۵۰-۱۵۴

۴. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۵، ش، ص ۱۳۴-۱۴۲

۵. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلام، قم، صدرا، بی تا، ص ۲۴۷-۲۵۲

اعتقاد به چنین مقام و منزلتی برای انسان با آنچه فردگرایان غرب و اومانیست‌ها به آن معتقدند، تفاوت بنیادین دارد؛ و تقدم انسان شناسی اسلام بر دیدگاه فردگرایان به خوبی مشخص می‌گردد. اما حقوق طبیعی‌ای که در بینش اومانیستی مطرح است - طبیعت بشر فارغ از پیوندش با موجودی فراتر (خداوند) خاستگاه حقوقی مطلق و بنیادی دارد - بدون تردید با بینش اسلامی در تعارض است؛ زیرا طبیعت انسان، به خودی خود و صرف نظر از اتصال و پیوند آن با خداوند و هدف مندی وی، نمی‌تواند به وجود آورنده حقی باشد.

شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «از نظر ما حقوق طبیعی از آن جا پیدا شده است که دستگاه خلقت با روشن بینی و توجه به هدف، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آنها را در وجودشان نهفته است، سوق می‌دهد. هر استعداد طبیعی منشأ یک حق طبیعی است... استعدادهای طبیعی مختلفی‌اند. دستگاه خلقت هر نوع از انواع موجودات را در مدارای مخصوص به خود قرار داده است و سعادت او را هم در این قرار داده که در مدار طبیعی خویش حرکت کند. دستگاه آفرینش در این کار خود هدف دارد...»^۱

به دیگر سخن: در اسلام، آزادی بدون مسئولیت و در واقع حقوق بشر بدون الزامات و تکالیف وجود ندارد. این تفکر که انسان قطع نظر از پذیرفتن خداوند و عمل کردن به وظایف و مسئولیت‌های خلیفه الهی بر روی زمین، از حقوق طبیعی یا ذاتی برخوردار باشد، به کلی با نگرش اسلامی بیگانه است.^۲

به این ترتیب، حقوق طبیعی در قرائت اومانیسم دوران مدرن، بر اساس مبانی اسلامی توجیه پذیر نیست؛ هم چنین این مبنا که فقط قرارداد اجتماعی موجد حق باشد نیز، پذیرفته نیست؛ چون از دیدگاه اسلام حقوق فطری بشر بر اساس حکمت الهی از سوی خداوند به انسان عنایت شده و هدف آن تحقق کمال انسانی است.

و از آنچه گفته شد به خوبی روشن می‌گردد که مبنای حقوق بشر غربی با تفسیر ویژه آن، با دیدگاه اسلام سازگاری ندارد؛ چون برخلاف رویکرد اومانیسم، از دیدگاه اسلام، خدامحوری مورد قبول است و خرد بشر در عرصه شناخت خود کفا نیست، بلکه محتاج هدایت الهی است؛ هم چنین انسان فطرتاً هم محق است و هم مکلف، و مکلف بودنش با فردیت انسانی وی تنافی ندارد. منابع استنباط حقوق بشر در اسلام، قرآن، سنت و عقل است نه قرارداد اجتماعی؛ زیرا قرارداد اجتماعی حق آفرین نیست و ایجاد استحقاق نمی‌کند. د بشر در اصل وجود و تداوم حیاتش نیازمند وجودی مطلق و برتر است؛ کسی که خالق جهان و انسان است، حقیقت انسان، سعه وجودی، استعدادها و

۱ مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، پیشین، ص ۱۴۸-۱۴۹

۲ نصر، سید حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، مترجم: اسلامی، مرتضی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۳ ش، ص ۴۹

نیازها و مسیر سعادت و کمال او را می‌شناسد، و می‌تواند او را به سوی سعادت هدایت کند؛ بنابراین، دیگران نه حق جعل حقوق برای انسان را دارند و نه می‌توانند حقوق متناسب با هویت انسان را بشناسند.

نتیجه‌گیری

از بررسی اعلامیه جهانی حقوق بشر و مقایسه آن با آموزه‌های اسلام و قرآن نتایج ذیل مورد توجه می‌باشد:

- مبانی فلسفی و عقیدتی بسیاری از اصولی که امروزه به نام حقوق بشر مطرح می‌شود و حتی مفاهیم برخی از این اصول از دیدگاه اسلام با آن چه که در تفکر غربی تحت همین عناوین ارائه می‌شود متفاوت و احياناً فاقد مشترکات اصولی است
- در حقوق بشر از دیدگاه غرب، موضوع فضیلت و کرامت ارزشی برای انسان‌ها نادیده گرفته شده و هیچ امتیازی برای انسان‌های با فضیلت و با تقوا مطرح نشده است، در حالی که از دیدگاه اسلام، این امتیاز برای تشویق انسان‌ها و قرار گرفتن آن‌ها در موقعیت‌های شایسته زندگی اجتماعی ضروری است.
- آن چه در اعلامیه‌های حقوق بشر آمده، کاملاً مربوط به جنبه‌های مادی زندگی بشر است و از حقوق اخلاقی و معنوی بشر خبری نیست، در حالی که مکتب اسلام هویت اجتماعی بشر را در اخلاق و اعتقادات او دانسته و معتقد است که اگر قواعد اخلاقی و معنوی به عنوان حقوق حیات روحی در انسان تثبیت شود، حقوق مادی او را نیز به نحو مطلوبی حفظ خواهد کرد.
- واقعیت این است که در صورت بررسی عمیق و همه جانبه قرآن کریم، به این نکته پی می‌بریم که حقوق انسان‌ها در قرآن، از جایگاه بس والایی برخوردار است و از این رو است که می‌توان آن را در مقایسه با آن چه امروز، تحت عنوان حقوق بشر مطرح است، یکی از کهن‌ترین استاد مدون در حقوق بشر شمرد. در مجموع می‌توان گفت از ویژگیهای اسلام این است که احکام و دستوراتش به گونه‌ای تدوین گردیده است که قابلیت جهان شمولی آن را فراهم ساخته است. در تعالیم و احکام اسلامی قومیت، نژاد، ملیت، جنسیت و مانند آن که اسباب محدودیت قلمرو دین و مکتب می‌گردد، وجود ندارد. انسان‌ها از نظر حقوق انسانی برابر و یکسانند، و عرب بر عجم، یا عجم بر عرب، فخر و برتری ندارد. مبدأ حقوق برای انسان نمی‌تواند از سوی انسان باشد.

- از نکات قابل توجه ، جهت مداری مادی در غرب در تمام ابعاد زیست انسانی است که به توسعه سامانه مادی یا نفس پرستی منجر می شود . بشر مطلوب تمدن مذکور در انسان محوری و هم عرض با خدا و حق مدار در برابر الله تعریف شده و از آن تعبیر به آزادی می شود. در این بستر ، حق و نظریه های مرتبط با آن تغییرات بنیادینی با بستر دینی پیدا کرده است. از این دریچه ، اومانیسیم ، هویت فرهنگی عصر جدید غرب است. بر اساس این اصل ، انسان مدار و محور همه اشیا و خالق ارزش ها و ملاک تشخیص خیر و شر است . در واقع انسان جای خدا می نشیند و قادر است بدون در نظر گرفتن دین و ارتباط با ماورای طبیعت ، مشکلات زندگی خود را حل و فصل کند . دیگر انسان با دو اهرم عقل و علم نیازی به دین ندارد. آن چه اصالت دارد ، انسان است و خداوند صرفاً در جهت رفع آلام روحی می تواند مورد توجه قرار گیرد و از اصالت برخوردار نیست .
- مبانی و اصولی همچون کرامت انسان ، اصل آزادی و برابری انسان ها و بسیاری از حقوق و معنویت های مذکور در اعلامیه حقوق بشر در کلیت خود نه تنها با اسلام ناسازگاری ندارد ، بلکه اسلام قرن ها قبل به نحو کاملتر از آنها سخن گفته است و از مسلمات تعالیم اسلام است اما علی رغم این نقطه اشتراک ، به لحاظ دو دیدگاه متفاوت اعلامیه و اسلام به جهان و انسان و توجه کامل انسان به بعد روحانی ، جاوید و آخرتی انسان علاوه بر جنبه مادی و دنیایی آن ، و جهالت و غفلت و یا تغافل اعلامیه نویسان او این واقعیت چه بسا ممکن است این اصول ، مبانی و حقوق و مصونیت های مشترک از دو نوع تعریف و تفسیر متفاوت برخوردار گردند.
- تعیین حقوق بشر ، از یک سو ، مبتنی بر مقدماتی نظیر شناخت نظام هستی و شناخت نیازهای کاذب از نیازهای واقعی است ، و چنین شناختی ، بدون استمداد از وحی ، حتی برای خردمندان ممکن نیست ؛ و از سوی دیگر ، تعیین حقوق جهانی برای بشر مبتنی بر وجود صولی فراتر از دیدگاه انسان هاست ؛ زیرا انسان ها به دلیل اختلاف علاقه ها ، سلیقه ها ، و آداب و رسوم نمی توانند به وحدت نظر برسند ؛ بنابراین ، به مرجع مشترکی که فراتر از قراردادهای دیدگاه بشری باشد نیاز است.
- در بینش توحیدی ، خداوند ، هستی محض و مطلق است و همه عالم وابسته به اوست ؛ علم خداوند به تمام هستی و ابعاد حیات آدمی ، توانایی ها ، نیازمندی ها و استعدادها ، تام و کامل است ؛ و تنها خداوند است که راه سعادت و مسیر کمال بشر را می داند و قادر به هدایت اوست ؛ از این رو دین شامل حقوق بشر نیز می شود ؛ به عبارت دیگر ، حقوق بشر در قلمرو انتظار از دین - قرار دارد.

- فردگرایی غربی نیز با بینش اسلامی؛ ناسازگار و با بینش توحیدی در تعارض است؛ زیرا فردگرایان، جنبه مادی حیات و تمایلات بشری را اصیل می‌دانند و منکر هرگونه اقتدار برتر از انسان هستند، در صورتی که بنابر جهان بینی توحیدی، انسان در اصل هستی و تداوم حیاتش، به موجود برتر از خویش نیازمند است. درست است که انسان، فاعل افعال خویش و در برابر آن مسئول است، ولی فاعلیت وی افسارگسیخته نیست، بلکه در سلسله علل طولی به خداوند منتهی می‌شود؛ به دیگر سخن، فاعلیت انسان از نظر حدوث و بقا در گرو اراده ذات حق است و بدون آن، هیچ امری محقق نمی‌شود حقیقت این است که اومانیسیم و فردگرایی در فلسفه غرب، به جای احترام، باعث فروگاهی شخصیت انسان شده است.
- بشر در اصل وجود و تداوم حیاتش نیازمند وجودی مطلق و برتر است؛ کسی که خالق جهان و انسان است، حقیقت انسان، سعه وجودی، استعدادها و نیازها و مسیر سعادت و کمال او را می‌شناسد، و می‌تواند او را به سوی سعادت هدایت کند؛ بنابراین، دیگران نه حق جعل حقوق برای انسان را دارند و نه می‌توانند حقوق متناسب با هویت انسان را بشناسند.
- اسلام معتقد است که تعیین حقوق بشر، از یک سو، مبتنی بر مقدماتی نظیر شناخت نظام هستی و شناخت نیازهای کاذب از نیازهای واقعی است، و چنین شناختی، بدون استمداد از وحی، حتی برای خردمندان ممکن نیست؛ و از سوی دیگر، تعیین حقوق جهانی برای بشر مبتنی بر وجود اصولی فراتر از دیدگاه انسان‌هاست؛ زیرا انسان‌ها به دلیل اختلاف علاقه‌ها، سلیقه‌ها، و آداب و رسوم نمی‌توانند به وحدت نظر برسند؛ بنابراین، به مرجع مشترکی که فراتر از قراردادهای دیدگاه بشری باشد نیاز است به دیگر سخن: در اسلام، آزادی بدون مسئولیت و در واقع حقوق بشر بدون الزامات و تکالیف وجود ندارد. این تفکر که انسان قطع نظر از پذیرفتن خداوند و عمل کردن به وظایف و مسئولیت‌های خلیفه الهی بر روی زمین، از حقوق طبیعی یا ذاتی برخوردار باشد، به کلی با نگرش اسلامی بیگانه است. به این ترتیب، حقوق طبیعی در قرائت اومانیسیم دوران مدرن، بر اساس مبانی اسلامی توجیه پذیر نیست؛ هم چنین این مبنا که فقط قرارداد اجتماعی موجد حق باشد نیز، پذیرفته نیست؛ چون از دیدگاه اسلام حقوق فطری بشر بر اساس حکمت الهی از سوی خداوند به انسان عنایت شده و هدف آن تحقق کمال انسانی است.

از آنچه گفته شد به‌خوبی روشن می‌گردد که مبنای حقوق بشر غربی با تفسیر ویژه آن، با دیدگاه اسلام سازگاری ندارد؛ چون برخلاف رویکرد اومانیسیم، از دیدگاه اسلام، خدامحوری مورد قبول است و خرد بشر در عرصه شناخت خودکفا نیست، بلکه محتاج هدایت الهی است؛ هم چنین انسان فطرتاً هم محق است و هم مکلف، و مکلف بودنش با فردیت انسانی وی تنافی ندارد. منابع

استنباط حقوق بشر در اسلام، قرآن، سنت و عقل است نه قرارداد اجتماعی؛ زیرا قرارداد اجتماعی حق آفرین نیست و ایجاد استحقاق نمی کند.

منابع

- احمدی، بابک، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران، پایگاه پرس و جو،
- الحر العاملی، محمد، وسائل الشیعه، بیروت، دار التراث العربی، ۱۴۰۴، ج ۱۹
- الزحیلی، وهبه، العلاقات الدولية فی الاسلام، بیروت، الرساله، ۱۴۱۰ ه.ق
- الموسوی الخمینی، روح الله، المکاسب المحرمه، قم، بی تا، ج ۱
- حسینی، سید ابراهیم، مقاله هویت، تفاوتها و جهان شمولی حقوق بشر، تهران، پایگاه پرس و جو ۱۳۸۷
- جانسون، گلن، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷
- جعفری، محمد تقی، تحقیقی در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۶
- چالمرز، آلن، چپستی علم، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴
- خامنه ای، علی، حدیث ولایت، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷، ج ۱
- حقیقت، سید صادق، مبانی حقوق بشر، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۱
- خسروشاهی، قدرت الله، فلسفه حقوق، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۸
- دانیل لیتیل، تبیین در علوم اجتماعی، مترجم: سروش، عبدالکریم، تهران، صراط، ۱۳۷۳ ش
- جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۵ ش
- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۴
- کلینی، اصول کافی، مترجم مصطفوی سید جواد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت: بی تا، ج ۲
- گنون، رنه، بحران دنیای متجدد، مترجم: دهشیری، ضیاء الدین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۲
- لاریجانی، اسماعیل، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام، تهران، تابان، ۱۳۷۴
- محمصاتی، صبحی، القانون و العلاقات الدولية فی الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۹۲ ه. ق
- مصباح، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، بی تا، ج اول
- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۵ ش
- نصر، سید حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، مترجم: اسلامی، مرتضی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۳
- قربانی، زین الدین، اسلام و حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: بذریچ حمید، بزرگی محسن، مقایسه اعلامیه جهانی حقوق بشر با آموزه های قرآنی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۵، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۲۷۵-۳۰۹.

